



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

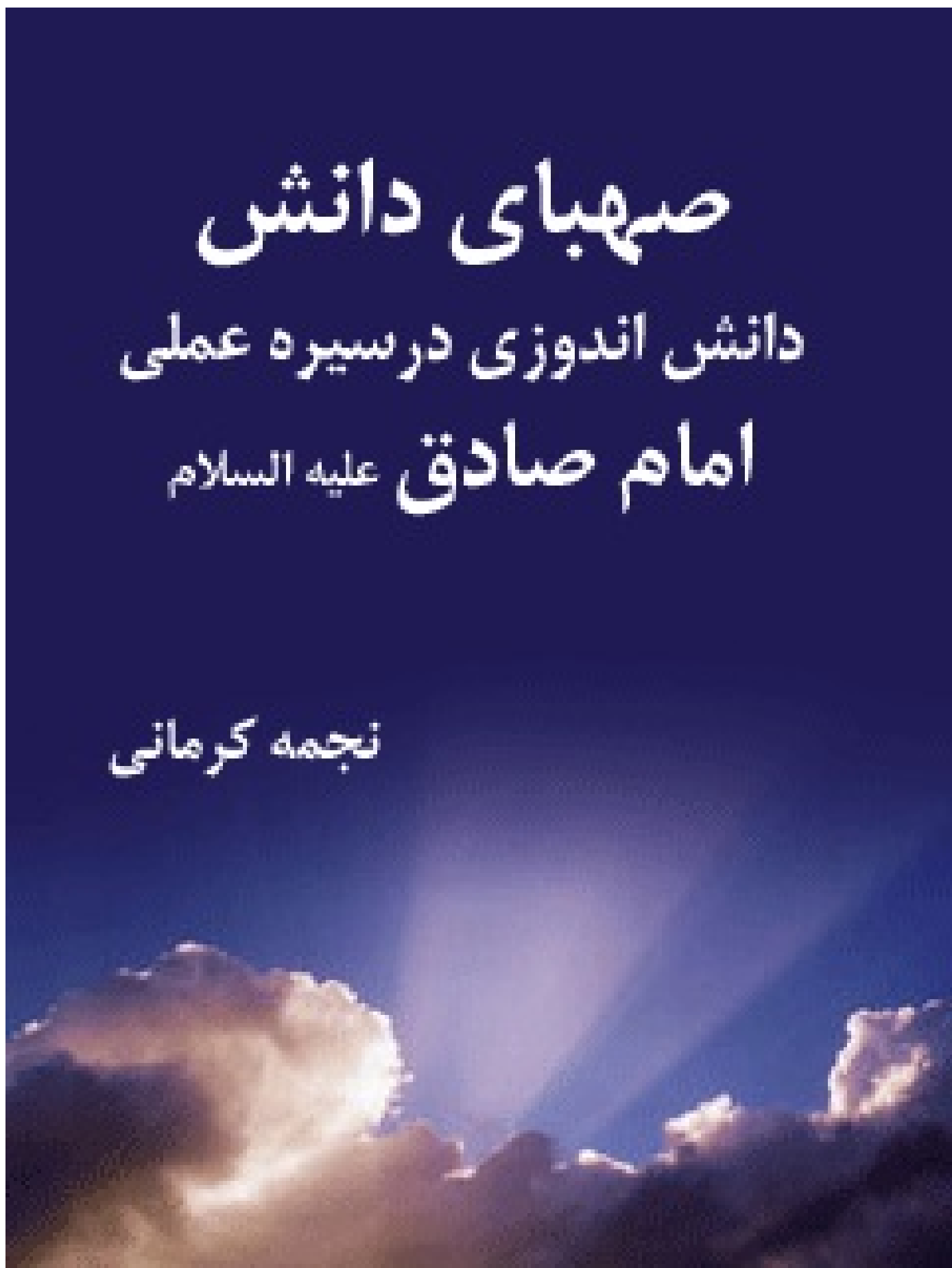
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

صهباى دانش

دانش اندوزى در سيره عملى

امام صادق عليه السلام

نجمه گرمانى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صهباى دانش : دانش‌اندوزى در سیره عملی امام صادق (ع)

نویسنده:

نجمه کرمانی

ناشر چاپی:

ماهنامه یاس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ صهبای دانش : دانش‌اندوزی در سیره عملی امام صادق (ع)
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۶ دانش در گستره دین
۷ دانش و بینش از نگاه امام صادق
۷ کم ارزشی عبادت بدون علم و اندیشه
۷ وسواس، زائیده بی‌دانشی
۸ ضرورت مراجعه به دانایان
۸ ضرورت وجود کارشناس دین
۹ امام، کانون علم الهی
۱۰ جویندگی و یابندگی حقیقت
۱۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صهباي دانش : دانش‌اندوزي در سيره عملي امام صادق (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : نجمه کرمانی

ناشر : ماهنامه یاس

مقدمه

اسلام عزیز، علم و دانش را نور می‌داند. نوری که خدا آن را در قلب‌های مستعد می‌پروراند و او را به راه راست و بندگی عاشقانه و عارفانه فرا می‌خواند. سعادت و نیک‌فرجامی آدمی در سایه این دانش به دست می‌آید. علم، آدمی را از تاریکی و ظلمت می‌رهاند و او را به سوی نور و روشنایی رهنمون می‌سازد. آدمی چگونه می‌تواند از این منبع درخشان، روی گردان و بی‌بهره بماند، در حالی که در آموزه‌های روایی، پی‌گیری آن حتی در دوردست‌ترین سرزمین‌ها که چین کنایه‌ای از آن بوده سفارش شده است. اصولاً آدمی برای رسیدن به گوهری ارزشمند، تا اعماق زمین و دره‌ها را می‌کاود و دانش نیز چنین است؛ گوهری ارزشمند و عاقبت آفرین که هر رنج و زحمتی برای به دست آوردن آن رواست. باید کوشید و لباس زیبای دانش را بر تن کرد و خود را به زیور ارزش‌ها آراست که اگر چنین شود، منزلت دنیوی و سعادت اخروی نصیب آدمی می‌شود. علم ارزشی، مسیر زندگی را به درستی می‌نمایاند و بهترین یار و یاور آدمی در حل مشکلات و آراستن به فضایل اخلاقی است. انسان دانشمند، بسیار دقیق است و هر چیزی را آن گونه که باید، ادا می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد این ویژگی مهم و صفت پسندیده را در سیره امام صادق و نیک‌سیرتان بررسی کند.

دانش در گستره دین

دانش همانند آب دریاست. هر چه از آن می‌آشامند، همچنان خود را تشنه تر و نیازمندتر می‌بینند. پیامبر گرامی اسلام در توصیه به فراگیری دانش می‌فرماید: دانشمندترین شخص آن است که علم دیگران را بر علم خود بیفزاید. دانشجو باید از تنبلی و بی‌کاری دوری کند و با پشتکار به کسب دانش پردازد. دانشجو باید از هر فرصتی که پیش می‌آید بیشترین بهره را برد تا موفقیت لازم را به دست آورد. دانش طلبان از شتاب نکردن در بهره‌گیری از زمان، بیشترین زیان را می‌بینند؛ زیرا دانشجو باید در طلب علم همچون تیری از چله کمان رها شود و از امیا و اگرها و امروز و فرداها رها باشد. پیامبر گرامی اسلام که پی‌جویی و پی‌گیری علم را تا راه‌های دور دست توصیه می‌کرد، درباره حد و جهت فراگیری دانش، سخنی نیکو به یادگار گذاشته است: «أَعْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ فِي الْعُدُوِّ بَرَكَهٌ وَ نَجَاحٌ»؛ «در طلب دانش زود خیز باشید؛ زیرا در زود خیزی، برکت و کامیابی است.» دانشمند نیز دارای تعریف مشخصی در دین اسلام است و هر داندۀ‌ای را دانشمند اسلامی نمی‌گویند. همچنان که نوشته‌اند روزی مردم گرد مردی حلقه زده بودند و به سخنانش گوش می‌دادند و طنین صدای او فضای مسجد را پر کرده بود. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» وارد مسجد شد و مردم را دید که دور او حلقه زده‌اند. پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ گفتند: او علامه است. پیامبر پرسید: «علامه یعنی چه و به چه کسی گفته می‌شود؟» گفتند: علامه کسی است که از همه مردم بیشتر به نسب‌های عرب و رخدادهای انسانی آگاهی دارد و حوادث دوران جاهلیت و مردم آن روزگار را از همه بهتر می‌داند. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود: این دانش برای کسی که بدان آگاه است، هیچگونه سود و زیانی ندارد و همچنین برای مردم. بدانید که دانش بر سه دسته است: الف) دانستن آیات

قرآن و تفسیر آن؛ ب) دانش اخلاق که بر انسان واجب است آن را فرا گیرد؛ ج) دانستن سنت‌های دین و احکام. پس هر چه غیر از این سه است، علم نیست، بلکه فضیلت است. شخصی از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» پرسید: دانش یعنی چه؟ پیامبر بی‌درنگ پاسخ داد: سکوت کردن. مرد پرسید: دیگر چه معنا دارد؟ پیامبر فرمود: گوش فرا دادن. باز پرسید: پس از آن چه؟ فرمود: به خاطر سپردن. پرسید: بعد از به خاطر سپردن چه؟ پاسخ فرمود: عمل کردن به آن. در آخر پرسید: ای رسول خدا! بعد از عمل کردن به آن چه معنی دارد؟ پیامبر پاسخ داد: انتشار دادن آن.

دانش و بینش از نگاه امام صادق

شنیده بود پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرموده است: یک ساعت تفکر کردن برتر از یک شب عبادت تا صبح است، ولی پیوسته به این موضوع می‌اندیشید که منظور پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» چگونه تفکری است. آیا هر تفکری برابر است با یک شب عبادت تا صبح؟ برای دریافت پاسخ خود نزد امام صادق «علیه‌السلام» رفت و پرسش خود را مطرح کرد، ولی آن حضرت به گونه‌ای کنایه آمیز به پرسش او پاسخ داد. امام فرمود: «انسان هرگاه از کنار خانه‌ای خراب شده و خالی از سکنه عبور می‌کند، بگوید کجایند آنان که تو را ساختند و آنان که در تو سکونت داشتند؟ چرا سخنی نمی‌گویی؟» با این پاسخ کوتاه، به او فهماند که تفکری ارزشمند است که با آن آدمی پاسخ این پرسش‌ها را بیابد که به کجا می‌رود و هدف او از زندگانی دنیا چیست.

کم ارزشی عبادت بدون علم و اندیشه

در آموزه‌های اسلامی عبادت بدون بصیرت بی‌ارزش است و بصیرت جز با تفقه و تعمق در مسائل و یادگیری و آموختن به دست نمی‌آید. در همسایگی اسحاق بن عمار خانه مردی قرار داشت که به عبادت زیاد و انفاق بسیار در میان مردم مشهور بود و همگان از او به نیکی یاد می‌کردند؛ زیرا کسی از او خلافتی ندیده بود. رفتار نیک او برای اسحاق بن عمار این پرسش را ایجاد کرد که او با این رفتار، انسان صالحی است یا خیر. او می‌خواست وظیفه خود را نسبت به همسایه خود بداند. بدین منظور، نزد امام صادق «علیه‌السلام» رفت و از امام پرسید: «همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند، انفاق می‌کند و بسیار به حج می‌رود و از او خلافتی هم نسبت به خاندان اهل بیت عصمت «علیهم‌السلام» دیده نشده است. او چگونه انسانی است؟ امام صادق «علیه‌السلام» پرسید: آیا اهل دانش و اندیشه در مسائل دینی و عبادی نیز هست؟ اسحاق پاسخ داد: خیر، با این که بسیار عبادت می‌کند، ولی اهل اندیشه نیست، امام فرمود: پس با این حساب، کردار نیک او سبب بالا رفتن او نمی‌شود».

وسواس، زائیده بی‌دانشی

وسواس از جمله مسائل پیچیده و مشکل روحی روانی است که گاه گریبانگیر فرد مسلمان می‌شود. این مسئله برخاسته از شک و دو دلی است، بنابراین دون شأن یک دانشمند به شمار می‌رود. در اسلام به شدت از آن نهی شده و منکوب است. در دوران امام صادق «علیه‌السلام» مردی دانشمند بود که وسواس زیادی داشت. او گاه چند بار وضو می‌گرفت، ولی در آن شک می‌کرد و دوباره وضو می‌گرفت. پیش از وضو، چندین بار اعضای وضو را می‌شست و بعد وضو می‌گرفت، ولی باز هم در آن شک می‌کرد. عبدالله بن سنان که وضو ساختن او را دیده بود، نزد امام صادق «علیه‌السلام» آمد و از امام پرسید: او با این که انسان عاقل و اندیشمندی است، ولی در وضو دچار وسواس است. تفکر و وسوسه چگونه با هم سازگارند؟ امام صادق «علیه‌السلام» فرمود: وسوسه از شیطان است و کسی که وسواس دارد، از شیطان پیروی می‌کند. این اصلاً با تفکر هم خوانی ندارد. عبدالله پرسید: چگونه این پیروی از شیطان است؟ امام صادق پاسخ داد: اگر او انسانی اندیشمند باشد، اگر از او پرسشی این وسواس تو از کجا پدید آمده است، پاسخ

خواهد داد: از شیطان است؛ زیرا انسان متفکر، می‌داند که وسوسه از ناحیه شیطان به او رسیده است، ولی هنگام عمل بر اثر بی‌فکری و ضعف اراده، قادر به جلوگیری از آن نیست. خداوند نیز می‌فرماید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»؛ «[پناه می‌برم] از گزند وسوسه‌های شیطان مرموز که در سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند» (ناس: ۴ و ۵).

ضرورت مراجعه به دانایان

می‌گویند: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند. یک فرد هر چه هم دانشمند باشد نمی‌تواند بر تمام مسائل تسلط علمی داشته باشد؛ مگر این که به سرچشمه علم الهی متصل باشد و از پیمان‌ه وحی سیراب شده باشد. بنابراین هر کس باید در حیطه دانش و تخصص خود اظهار نظر کند. این مسئله در زمان امام صادق «علیه‌السلام» نیز دیده می‌شد. نوشته‌اند: روزی حمزه بن طیار که خود دانشمندی بود در محضر امام صادق «علیه‌السلام» ایستاد و شروع به سخنرانی کرد. او لابه‌لای سخنان خود، به گوشه‌هایی از سخنان پدر امام، حضرت باقر «علیه‌السلام» اشاره می‌کرد و برای تأیید حرف خود از آن کمک می‌گرفت. امام صادق «علیه‌السلام» نیز سکوت اختیار کرده بود و فقط به سخنان حمزه بن طیار گوش فرا می‌داد. اندکی گذشت و حمزه همچنان مشغول به سخن گفتن بود تا این که در فرازی از سخنرانی خود، امام صادق «علیه‌السلام» به او اشاره کرد که سخنش را قطع کند و به او فرمود: «همین جا توقف کن و دیگر چیزی مگو!» حمزه از این سخن امام تعجب کرد، ولی پیش از آن که بخواهد دلیل آن را بپرسد، امام به او فرمود: «به اموری رسیدید که حکمتش را نمی‌دانید و برایتان پوشیده است. این جا وظیفه شماست که درنگ اختیار کنید و آن را از پیشوایان راه و دانایان طریقت بپرسید. آنان به وظیفه خود عمل و شما را به راه راست هدایت می‌کنند، همان گونه که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر مسئله‌ای را نمی‌دانید، از دانایان بپرسید»، (نحل: ۴۳ و انبیاء: ۷).

ضرورت وجود کارشناس دین

رجوع به متخصصان در هر مسئله‌ای شرط عقل است و در مسائل دینی واجب می‌باشد. این مؤلفه یکی از مثبتات تقلید در فروع می‌باشد. ابوشاکر از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. او روزی قرآن را گشود و با دیدن آیه‌ای، فکر کرد که می‌تواند با تأویلی دیگر گونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید. آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره دست امام صادق «علیه‌السلام» هشام بن حکم رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت آمیز گفت: در قرآن شما آیه‌ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است. هشام که می‌دانست توطئه‌ای در کار است و هیچ آیه‌ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: کدام آیه را می‌گویید؟ ابوشاکر گفت: آنجا که نوشته است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست». هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابوشاکر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است. نمی‌دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید: او چند روزی به این موضوع فکر کرد، ولی نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای انجام حج و شرف‌یابی به محضر استاد بی‌همتای خویش امام صادق «علیه‌السلام» بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار با امام صادق «علیه‌السلام» شد. وقتی خدمت امام رسید، ماجرا را بیان کرد. امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: این سخن تنها از یک انسان پست و بی‌دین بر می‌آید. هنگامی که به کوفه بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. دوباره از او بپرس تو را در بصره به چه نام می‌خوانند، پاسخ خواهد داد فلان نام. سپس به او بگو پروردگار ما نیز چنین است، نام او در آسمان «اله» است و در زمین «اله» است. همچنین در هر مکان او اله است. هشام خرسند از این که پاسخ

مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابوشاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد. ابوشاکر به او گفت: «من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده‌ای».

امام، کانون علم الهی

اگر دانشمندی از جاده سلامت خارج شود و از دانش خود در مسیر نادرست بهره برداری کند، می‌تواند زیان‌های جبران ناپذیری برای بشریت داشته باشد. عالم چون از ظرایف امور آگاه است، اگر گمراه شود، می‌تواند تعداد زیادی را به ورطه نابودی بکشد. عالم، راه گمراه کردن مردم را بهتر می‌شناسد و می‌داند چگونه حقیقت را وارونه و باطل را حق جلوه دهد. امروزه بسیاری از آسیب‌ها و زیان‌های جامعه انسانی بر اثر سوء استفاده دانشمندان از دانششان رخ می‌دهد. دانشمند، نه تنها می‌تواند فکر مردم را بیمار کند، بلکه از راه دستاوردهای علمی او، گاهی زیان‌های فراوانی متوجه مردم می‌شود. بنابراین، همانگونه که یک عالم با فضیلت می‌تواند افراد زیادی را به سوی رستگاری راهنمایی کند تا جامعه انسانی از دانش او بهره بگیرد، عالم گمراه هم منشأ آسیب‌های بسیاری خواهد شد. از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: کدام یک از مردم بدترند؟ ایشان فرمود: دانشمندان هرگاه فاسد شوند. ابن مقفع و ابن ابی العوجاء هر دو از زندیقان و منکران وجود خدا بودند و هر جا بساط بحث علمی می‌گسترده‌اند، از انکار خدا دم می‌زدند. از سوی دیگر، آن دو در مباحث علمی زبردست بودند. سالی به مکه رفتند و در کنار خانه خدا جمعیت زیادی را مشغول طواف دیدند. در میان زائران خانه خدا، امام صادق «علیه‌السلام» نیز دیده می‌شد که در حجر اسماعیل مشغول عبادت بود. ابن مقفع، نگاهی به حاجیان انداخت و به دوست خود ابن ابی العوجاء گفت: این مردم را می‌بینی که دور این خانه مشغول طواف هستند. هیچ یک از آن‌ها را شایسته انسانیت نمی‌دانم، جز آن مردی که آنجا نشسته است - و به امام صادق «علیه‌السلام» اشاره کرد - و ادامه داد: غیر از او بقیه این مردم مانند چهارپایان گمراهند. ابن ابی العوجاء از سخن دوستش تعجب کرد و پرسید: تو چگونه از میان این همه انسان فقط همین یک نفر را دارای کمال می‌دانی؟ پاسخ داد: زیرا با او دیدار کرده‌ام. وجود او سرشار از دانش است و من هیچ کس را مانند او ندیده‌ام. ابن ابی العوجاء گفت: لازم است نزد او بروم و با او بحث کنم و سخن تو را درباره او بیازمایم تا بینم چقدر درست می‌گویی؟ ابن مقفع که تجربه‌ای در این مورد داشت، دست او را گرفت و به او گفت: این کار را نکن؛ زیرا می‌ترسم در برابر او درمانده شوی و باورهای او عقیده تو را از بین ببرد. ابن ابی العوجاء که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید، نگاهی به او کرد و گفت: «نه، مقصود واقعی تو این نیست، تو ترس این را داری که من با او به بحث بنشینم و او را در بحث با خود شکست دهم و سخن تو راست از آب در نیاید». ابن مقفع که نصیحت را بی‌فایده می‌دید، به او گفت: «اگر واقعاً اینگونه فکر می‌کنی، برخیز و نزد او برو و با او بحث کن، ولی من به تو سفارش می‌کنم که حواس خود را خوب جمع کنی، تا مبادا سخنان او در تو تأثیر بگذارد. مراقب باش تا نلغزی و سرافکنده نشوی. مهار سخن خود را محکم نگه دار و مواظب باش زمام آن را از دست ندهی». ابن ابی العوجاء برخاست و با گام‌هایی مطمئن، به سوی امام حرکت کرد. امام با خوش رویی او را پذیرفت و با او به مناظره نشست. ساعتی گذشت و ابن ابی العوجاء شرمنده و شکست خورده از نشست علمی برخاست و سرافکننده به سوی دوستش برگشت، ولی او بیشتر از خجلت زدگی، شگفت زده بود. به ابن مقفع گفت: این شخص بالاتر از بشر است و اگر در دنیا روحی باشد و بخواهد در جسدی آشکار شود یا بخواهد پنهان گردد، همین مرد خواهد بود. ابن مقفع پرسید: او را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: نزد او نشستم و هنگامی که همگان رفتند و من و او تنها ماندیم، سخن آغاز کرد و گفت: اگر حقیقت آن چیزی باشد که این حاجیان گفتند و رفتند، آنگونه که حق هم همین است، پس در این صورت، آنان رستگارانند و شما در هلاکت هستید. اگر حق با شما باشد که چنین نیست، آن گاه شما با این مسلمانان برابرید. پس در هر دو صورت، مسلمانان زبانی نکرده‌اند. من به او گفتم: خدایت تو را رحمت

کند مگر ما چه می‌گوییم و این مسلمانان چه می‌گویند؟ سخن ما با آن‌ها یکی است. او پاسخ داد: چگونه سخن شما که به خدا ایمان ندارید، با مسلمانان یکی است در حالی که شما به خدا، روز جزا و وجود فرشتگان معتقد نیستید و همه آن‌ها را انکار می‌کنید. گویا نوبت من شده بود تا اعتقادتم را بیان کنم. پس گفتم: اگر مطلب همان است که مسلمانان می‌گویند و به خدا ایمان و اعتقاد دارند، چه مانعی وجود دارد که خدای آن‌ها خود را بر آنان پدیدار سازد و سپس آنان را به پرستش خود فرا خواند؟ چرا خود را از آنان مخفی می‌دارد؟ از آنان می‌خواهد که خدای ندیده را پرستش کنند و به جای خود، فرستادگانش را به سوی مردم روانه داشته است. اگر او خود را به بندگانش نشان می‌داد که مردم بیشتر ایمان می‌آوردند و به او نزدیک‌تر می‌شدند. او نگاهی به من کرد و فرمود: وای بر تو! چگونه خدا بر تو پنهان شده با وجود اینکه قدرت خود را در وجود و خلقت تو نشان داده است. تو که پیش‌تر هیچ نبودی و سپس پیدا شدی، کودک شدی، بزرگ گشتی و پس از ناتوانی، توانمند گردیدی. بیمار شدی و او تو را سلامتی داد و تندرست شدی. خشمگین شدی و دوباره آرامش یافتی و... او پشت سر هم نشانه‌های خدایش را برایم بر شمرد، به گونه‌ای که دیگر توان پاسخ دادن نداشتم. من سکوت اختیار کرده بودم و او مرتب دلایل محکم و پیچیده می‌آورد. پس از مدتی من یقین کردم که دیگر قدرتی بر پیروزی بر او ندارم و او به زودی بر من چیره می‌شود. از این رو، سخنش را قطع و خداحافظی کردم. بازگشتم تا مبادا چیرگی او بر من ثابت شود».

جویندگی و یابندگی حقیقت

هر کسی در راه یافتن حق و حقیقت تلاش کند عاقبت گم‌گشته خویش را می‌یابد. بریبه دانشمندی مسیحی بود که مسیحیان به سبب وجود او، بر خود می‌بالیدند، ولی به تازگی، زمزمه‌هایی از مردم شنیده می‌شد. چندی بود که او نسبت به عقاید خود دچار تردید شده بود و در جست و جوی رسیدن به حقیقت، از هیچ تلاشی خسته نمی‌شد. گاه با مسلمانان درباره پرسش‌هایی که در ذهنش ایجاد می‌شد، بحث می‌کرد، ولی هنوز فکر می‌کرد به هدف خود دست نیافته است و آنچه را می‌خواهد، بایستی جای دیگری جست و جو کند. روزی از روی اتفاق، شیعیان او را به یکی از شاگردان امام صادق «علیه‌السلام» به نام هشام بن حکم که در مباحث اعتقادی، چیره دست بود، معرفی کردند. هشام در کوفه دکانی داشت. بریبه با چند تن از دوستان مسیحی خود به دکان او رفت. هشام در دکان خود به چند نفر قرآن یاد می‌داد. وارد دکان او شد و هدف خود را از حضور در آن جا بیان کرد. بریبه گفت: «من با بسیاری از دانشمندان مسلمان بحث و مناظره کرده‌ام، ولی به نتیجه‌ای نرسیده‌ام. اکنون آمده‌ام تا درباره مسائل اعتقادی با تو گفت و گو کنم. هشام با روی گشاده گفت: اگر آمده‌اید و از من معجزه‌های مسیح «علیه‌السلام» را می‌خواهید، باید بگویم من قدرتی بر انجام آن ندارم. شوخ طبعی هشام آغاز خوبی برای شروع گفت و گو میان آنان شد. ابتدا بریبه پرسش‌های خود را درباره حقانیت اسلام مطرح کرد و هشام با حوصله و صبر، آنچه در توان داشت، برای او بیان کرد. سپس نوبت به هشام رسید. هشام چند پرسش درباره مسیحیت از بریبه پرسید، ولی بریبه درماند و نتوانست پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن‌ها بدهد. فردا دوباره به دکان هشام رفت، ولی این بار تنها وارد شد و از هشام پرسید: آیا تو با این همه دانایی و برازندگی، استادی هم داری؟ هشام پاسخ داد: البته که دارم! بریبه پرسید: او کیست و کجا زندگی می‌کند؟ شغلش چیست؟ هشام دست او را گرفت و کنار خودش نشانند و ویژگی‌های اخلاقی و منحصر به فرد امام صادق «علیه‌السلام» را برای او گفت. او از نسب امام، بخشش، دانش، شجاعت و عصمت او بسیار سخن گفت. سپس به او نزدیک شد و گفت: ای بریبه! پروردگار هر حجتی را که بر مردم گذشته آشکار کرده است، بر مردمی نیز که پس از آن‌ها آمدند، آشکار می‌سازد و زمین خدا هیچ گاه از وجود حجت خالی نمی‌شود. بریبه آن روز سراپا گوش شده بود و آنچه را می‌شنید، به خاطر می‌سپرد. او تا آن روز این همه سخن جذاب شنیده بود. به خانه بازگشت، ولی این بار، با رویی گشاده و چهره‌ای که آثار شادی و خرسندی در آن پدیدار بود، همسرش را صدا زد و به او گفت

که هر چه سریع‌تر آماده سفر به سوی مدینه شود. فردای آن روز به سوی مدینه حرکت کردند. هشام نیز در این سفر آنان را همراهی کرد. سفر با همه سختی‌هایش به شوق دیدن امام آسان می‌نمود. سرانجام به مدینه رسیدند و بی‌درنگ به خانه امام صادق «علیه‌السلام» رفتند. پیش از دیدار با امام، فرزند ایشان، امام کاظم «علیه‌السلام» را دیدند. هشام داستان آشنایی خود با بریهه را برای امام کاظم «علیه‌السلام» تعریف کرد. امام به او فرمود: تا چه اندازه با کتاب دینت، انجیل آشنایی داری؟ پاسخ داد: از آن آگاهم. امام فرمود: چقدر اطمینان داری که معانی آن را درست فهمیده‌ای؟ گفت: بسیار مطمئنم که معنای آن را درست درک کرده‌ام. امام برخی کلمات انجیل را از حفظ برای بریهه خواند. شدت اشتیاق بریهه به صحبت با امام، زمان و مکان و خستگی سفر را از یادش برده بود. او آن قدر شیفته کلام امام شد که از باورهای باطل خود دست برداشت و به اسلام گروید. هنوز به دیدار امام صادق «علیه‌السلام» شرفیاب نشده بود که به وسیله فرزند او مسلمان شد. آن گاه گفت: من پنجاه سال است که در جست و جوی فردی آگاه و دانشمندی راستین و استادی فرهیخته مانند شما هستم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم‌السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم‌السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

